

طرح مسأله

خلوت‌گزینی پیامبر اکرم (ص) در غار حراء یکی از موضوعات اساسی مربوط به دوران پیش ازبعثت است که از آن با عنوان «تحنّث» تعبیر شده است. دسته‌ای از روایات وارد در کتاب‌های شیعه و سنی گویای آنند که پیامبر اکرم (ص) قبل از بعثت، دورانی از زندگانی خود را به تحنّث در غار حراء سپری کرده است. بسیاری از دانشمندان با استناد به این روایات، خلوت‌گزینی‌های پیامبر اکرم (ص) در غار حراء را پذیرفته و در صدد توجیه و ذکر علت‌هایی برای آن برآمده‌اند؛ حال آنکه این روایات ضمن اینکه از لحاظ سندی وضعیت روشنی ندارند و از اعتبار کافی برخوردار نیستند، از لحاظ متنی و دلالی نیز جای مناقشه دارند و مفاد آن‌ها با استدلال‌های قرآنی، روایی و عقلی ناسازگار است. بر همین اساس، در مقاله‌ی حاضر بر آنیم تا ضمن اشاره به ادلی موقفان تحنّث پیامبر اکرم (ص) به معنای گوشش‌نشینی در غار حراء پیش از بعثت، به نقد اجمالی اسناد روایات «تحنّث» پیردازیم و سپس در سایه‌ی نگرشی انتقادی به این پدیده، ضعف‌ها و نارسایی‌های دلالی این روایات و مخالفت آن‌ها با ادلی عقلی و نقلی را نشان دهیم.

مفهوم شناسی «تحنّث»

مطابق قول مشهور، «تحنّث» از ماده‌ی «جِنْثُ» به معنای گناه بزرگ است که با رفتن به باب «تفَعُّل» در معنای مخالف با ریشه‌ی خود (اجتناب از گناه) استعمال شده است. (نک: ازهري، ۴/۲۷۷؛ جوهری، ۳۰۳/۲؛ ابن فارس، ۸۷/۲) برخی از محققان مسلمان در کتاب‌های خود به صورت پراکنده به بررسی ریشه‌شناسی واژه‌ی «تحنّث» پرداخته‌اند؛ چنانکه ابن هشام «تحنّث» را به معنای «تَحَفَّفٌ» گرفته و قالیل است ابدال «ف» به «ث» نزد عرب متداول بوده است، مانند واژه‌های «جَدَثٌ» و «جَدَفٌ» که هر دو به معنای قبر استعمال شده‌اند. بر همین اساس «تحنّث» و «تحنّف» در حقیقت گویای سنتی واحد به شمار رفته‌اند که حفاء به آن پاییند بوده‌اند. (ابن هشام، ۱۵۴) محمود رامیار در کتاب تاریخ قرآن، بحث مفصلی راجع به تحنّث پیامبر اکرم (ص) ارائه داده و نظرات مختلف را درباره‌ی ریشه‌ی این واژه بیان کرده است؛ ولی در نهایت نظر قاطعی در این باره از خود اظهار نکرده است. (کک: رامیار، ۴۱-۴۲) گروهی از اسلام پژوهان غربی نیز مقالات جدالگاهه‌ای درباره مصطلح «تحنّث» و معنای آن نشر داده و در این زمینه، به بحث و مناقشه پرداخته‌اند. (برای اطلاعات بیشتر در این باره نک: دایرةالمعارف اسلام، ۹۸/۱۰، ۹۹؛ کیستر^۱، «تحنّث! پژوهشی در معنای یک اصطلاح»؛ کالدر^۲، «حنث، بُر، تبرّر، تحنّث! پژوهشی در

نقد دلالی روایات «تحنّث» پیامبر اکرم (ص)

عبدالهادی فقهیزاده^۱

مجتبی محمدی انویق^۲

چکیده

مسئله‌ی خلوت‌گزینی یا «تحنّث» پیامبر اکرم (ص) در غار حراء، یکی از مسائلی است که در ارتباط با زندگانی پیش از بعثت آن حضرت طرح شده است. اکثر دانشمندان با استناد به روایاتی که در کتب فرقیین در این باره وارد شده است، «تحنّث» در غار حراء را جزوی از زندگانی پیامبر اکرم (ص) به شمار آورده‌اند؛ حال آنکه این روایات از نظر دلالی و نیز سندی از اعتبار کافی برخوردار نیستند. روایات حاکی از «تحنّث» پیامبر اکرم (ص) در غار حراء، از سویی مشکلات متعدد محتوایی از قبیل مخالفت با آیات قرآن کریم و مخالفت با عقل دارند و از سویی دیگر فاقد اسناد صحیح و متصل به شمار می‌روند؛ افزون بر آنکه گوشش‌نشینی در غار حراء با اسوه بودن پیامبر اکرم (ص) که در آیه‌ی ۲۱ سوره احزاب به آن تصریح شده، در تعارض است.

کلیدواژه‌ها: روایات تحنّث، غار حراء، نقد سندی روایات، نقد دلالی روایات، پیامبر اکرم (ص).

۱- استاد دانشگاه تهران

faghhzad@ut.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری دانشگاه تهران

اصل خود گرفته است؛ در این صورت دیگر نیازی نیست همچون هرشفلد، صرفاً به دلیل برقراری ارتباط بین اسلام و یهودیت و نصرانیت^۱، ریشه‌ای عربی برای این واژه تصور کنیم یا همچون ابن هشام، در آن قائل به ابدال شویم. (نک: رامیار، ۴۲) بر همین اساس، واژه‌ی «تحنث» در ارتباط با زندگانی پیامبر اکرم (ص)، به عبادات و خلوت‌گزینی‌های آن حضرت (ص) در دوران پیش از بعثت اطلاق شده است.

عبادات پیامبر اکرم (ص) پیش از بعثت

هدف از آفرینش انس و جن‌با به تصریح قرآن کریم عبادت خداوند متعال است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاريات، ۵۶)؛ «وَجَنٌّ وَانْسٌ رَانِيافِرِيدُمْ جَزْ بِرَائِيْ آنَكَهْ مَرَا بِپَرِسِنَد». از این رو، توجه به پرستش خداوند از ویژگی‌های بارز انبیاء دانسته شده است (برای نمونه نک: ص، ۱۷ و ۴۱؛ تحریرم، ۱۰)؛ چنان‌که در جای جای قرآن کریم از پیامبر اکرم (ص) به عنوان «عبد» یاد شده است. (برای نمونه نک: البقره، ۲۳؛ الانفال، ۱؛ الکهف، ۱؛ الفرقان، ۱؛ النجم، ۱۰) همچنین خداوند خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «أَقِيمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسْقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَسْهُودًا. وَ مِنَ الَّيْلِ فَتَهَبْ جَدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَعْثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا» (الاسراء، ۷۸-۷۹)؛ «نمایز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب برپادار و [نیز] نماز صبح را، زیرا نماز صبح همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان] است؛ و پاسی از شب را زنده بدار تا برای تو [به منزله] نافله‌ای باشد. امید که پروردگارت تورا به مقامی ستوده برساند».

برخی از دانشمندان معتقدند که پیامبر اکرم (ص) در دوران قبل از بعثت نیز دارای مقام نبوت الهی بوده و از هیچ شریعت دیگری جز آینین اختصاصی خود پیروی نمی‌کرده است. مؤید این نظریه عباراتی است که امام علی (ع) در خطبه قاصده بیان کرده است: «وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهَ بِهِ (ص) - مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمُ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ - يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ - وَمَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَنَهَارَه...»؛ [رسول خدا (ص)] هنگامی که از شیر گرفته شد خداوند بزرگ‌ترین فرشته از فرشتگانش را شب و روز همنشین او فرمود تا راههای بزرگواری را پیمود و خوبی‌های نیکوی جهان را فراهم نمود. (سید رضی، ۳۰۰) این عبارات، گویای آن است که پیامبر اکرم (ص) از آغاز تولد در

^۱- مطابق با گفته‌ی رامیار در تاریخ قرآن، هرشفلد از جمله کسانی بوده است که کوشش بسیاری در جهت یافتن شاباهت‌های اسلام و یهودیت و نصرانیت از خود نشان داده است. (رامیار، ۴۱)

در واژه‌های عربی مربوط به قسم^۲) کیستر در بررسی روایات و مستندات گوناگون درباره «تحنث» خاطرنشان می‌کند که مصطلح مبهم «تحنث» دشواری‌هایی برای زبان‌شناسان و شارحان حدیث پیدید آورده است؛ چنان‌که از دانشمندان مشهوری همچون ابن الأعرابی و ابو عمرو الشیبانی نقل است که اعتراف کرده‌اند معنای روشنی برای این واژه در دست ندارند.^۳ (کیستر، ۲۲۷) وی پس از ذکر اقوال مختلف دانشمندان مسلمان، دیدگاه‌های اسلام‌پژوهان غربی را نیز در این زمینه ذکر کرده و در نهایت هیچ‌کدام از آن‌ها را به صورت کامل راضی کننده ندانسته و نقدهایی بر آن‌ها وارد کرده است. (نک: کیستر، ۲۲۸-۲۳۱) هرشفلد^۴ ریشه‌ی «تحنث» را از واژه‌ی عربی «تحینت»^۵ به معنای نماز و عبادت مخصوص برای خدا دانسته است که افراد دیگری چون موتکمری وات^۶ با وجود اعتراف به عدم اطمینان از این معنا آن را مطلوب دانسته‌اند. (وات، ۴۴) گویتین^۷، نظر هرشفلد را مبنی بر عربی بودن ریشه‌ی کلمه‌ی «تحنث» مردود اعلام کرده و گفته است که واژه‌ی عربی مورد نظر هرشفلد، یعنی «تحینت» تنها در زمان‌های بعد در این معنا به کار رفته است. (نک: گویتین، ۹۳) برخی نیز ریشه‌ی تاریخی این واژه را به زمان‌های متأخر از اسلام و قرن دوم هجری مربوط دانسته‌اند. (نک: دایرة المعارف اسلام، ۹۸-۹۹؛ کالدر، ۲۳۴-۲۳۹؛ کیستر، ۲۲۹) در منابع متعدد تاریخی و روایی، معنای دیگری برای این واژه، مانند تعبد، اعتزال از اصنام، تآلله و تبرّر ارائه شده است. (برای نمونه نک: طبری، ۴۸/۲؛ ابن هشام، ۱/۱۵۴؛ ابن راهویه، ۲/۳۱۴؛ بخاری، ۱/۸۷؛ بلادری، ۱/۸۴؛ ابن منظور، ۲/۱۳۸) به هر حال، شاید ارجح آن باشد که بگوییم این واژه از ریشه‌ی «حنث» است که با رفتن به باب «تفعل»، معنای مخالف با

^۱- An Inquiry into the Meaning of a Term

^۲- Calder

^۳- Hinth, birr, tabarrur, tahannuth: An Inquiry into the Arabic Vocabulary of Vows

^۴- کیستر این مطلب را از کتاب‌های "شرح صحیح البخاری" کرمانی و "عمدة القارئ" العینی نقل می‌کند. (نک: کرمانی، ۱/۳۲؛ العینی، ۱/۴۹)

^۵- Hirschfeld

^۶- Tehinnoth

^۷- Montgomery Watt

^۸- Goitein

در روایات اهل سنت در ارتباط با تحنث پیامبر اکرم (ص) به دورایت که یکی در سیره ابن اسحاق و دیگری در صحیح بخاری وارد شده است:

۱) روایت ابن اسحاق

"قال ابن إسحاق: و حدثني وهب بن كيسان، مولى آل الزبير قال: سمعت عبد الله بن الزبير وهو يقول لعبيد بن عمير بن قتادة الليثي: حدثنا يا عبيد، كيف كان بداء ما ابتدئ به رسول الله صلى الله عليه وسلم من النبوة، حين جاءه جبريل عليه السلام؟ قال: فقال: عبيد - وأنما حاضر يحدث عبد الله ابن الزبير ومن عنده من الناس: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يجاور في حراء من كل سنة شهرها و كان ذلك مما تحدث به قريش في الجاهلية ... فكان رسول الله صلى الله عليه وسلم يجاور ذلك الشهر من كل سنة، يطعم من جاءه من المساكين، فإذا قضى رسول الله صلى الله عليه وسلم جواره من شهره ذلك، كان أول ما يبدأ به - إذا انصرف من جواره - الكعبة، قبل أن يدخل بيته، فيطوف بها سبعاً أو ما شاء الله من ذلك، ثم يرجع إلى بيته. حتى إذا كان الشهر الذي أراد الله تعالى

به فيه ما أراد من كرامته، من السنة التي بعثه الله تعالى فيها، و ذلك الشهر [شهر] رمضان، خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى حراء كما كان يخرج لجواره ومعه أهله، حتى إذا كانت الليلة التي أكرمه الله فيها برسالته، ورحم العباد بها، جاءه جبريل عليه السلام بأمر الله تعالى" (ابن هشام، ۱/۱۵۵)؛ يعني: ابن اسحاق: وهب بن كيسان روایت کرد که شنیدم عبدالله بن زبیر به عبید بن عمیر بن قتاده الليثی می گفت: ای عبید برای ما بیان کن: آغاز نبوت پیامبر اکرم (ص) آنگاه که جبرئیل برای اولین بار برای او ظاهر شد، چگونه بود؟ عبید - در حالی که من آنجا حاضر بودم به عبدالله بن زبیر و افرادی که نزد او بودند حدیث می کرد - گفت: پیامبر اکرم (ص) سالی یک بار در حراء اقام می گزید. این سنت، تحنث نام داشت و قریش در دوران جاهلیت آن را انجام می داد.

پیامبر [ص] هر سال در آن ماه مجاورت می کرد و افراد فقیری را که از او درخواست یاری می کردند، اطعم می کرد. رسول خدا پس از پیان مجاورت در آن ماه، قبل از بازگشت به خانه به کعبه می رفت و هفت بار یا به اندازه ای که رضایت خداوند در آن بود دور خانه خدا طواف می کرد و سپس به خانه خود باز می گشت. هنگامی که ماهی فرا رسید که خداوند می خواست در آن از کرامت خود به وی عطا کند - ماه رمضان آن سال - پیامبر اکرم، طبق معمول همیشگی خود برای مجاورت به سوی حراء رفت و در آن حال خانواده ای او نیز همراهش بودند. وقتی آن شب فرا رسید که خداوند پیامبر را در آن کرامت بخشید و بندگان را به وسیله ای آن مورد لطف و مرحمت قرار داد، جبرئیل با امر الهی نزد آن حضرت آمد.

سایه‌ی توفیقات خداوندی آیین مخصوص به خود داشته و پیرو شریعتی دیگر نبوده است.؛ چنان که مجلسی نیز معتقد است پیامبر اکرم (ص) از ابتدای مقام نبوت داشته است. او در این باره به حدیث مشهوری استدلال می کند که پیامبر (ص) فرمود: "كُنْتُ نَبِيًّاً وَ آدُمْ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطَّينِ أَوْ بَيْنَ الرُّوحِ وَ الْجَسَدِ". (مجلسی، ۱۸ / ۲۷۸) او همچنین پس از استدلال به آیه ۳۱ سوره مريم می گوید: "وَ قَدْ وَرَدَ فِي أَخْبَارِ كَثِيرَةٍ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يُعْطِ نَبِيًّاً فَضْلِيَّةً وَ لَا كَرَمَةً وَ لَا مَعْجِزَةً إِلَّا وَ قَدْ أَعْطَاهُ نَبِيًّاً"؛ در فکیف جاز آن یکون عیسی (ع) فی المهد نبیاً و لم یکن نبینا (ص) إلى أربعين سنة نبیا ...؛ در اخبار متعددی آمده است که خداوند به هیچ پیامبری فضیلت و کرامت و معجزه‌ای عطا نکرده؛ مگر آن که به پیامبر ما نیز آن را عطا کرده باشد. چگونه قابل پذیرش است که عیسی (ع) از بدو تولد پیامبر بوده و پیامبر اکرم (ص) تا چهل سالگی فاقد این ویژگی بوده باشد. (همانجا، ۲۷۹) مجلسی چندین استدلال دیگر نیز برای اثبات این عقیده بیان کرده است. (نک: مجلسی، ۱۸ / ۲۷۷ - ۲۸۱)

نکته دیگر درباره عبادات پیامبر اکرم (ص) پیش از بعثت آن است که ایشان از همان ابتداء و قبل از برانگیخته شدن به رسالت، خداوند را آنگونه که باید عبادت می کرد. در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) که علامه مجلسی آن را در بحار الأنوار آورده، آمده است که پیامبر اکرم پس از ترک تجارت به سوی شام هر روز به کوه حراء رفت و به آثار رحمت الهی می نگریست و از آنها عبرت می گرفت و خداوند را آنگونه که باید عبادت می کرد (نک: مجلسی، ۱۸ / ۲۰۵ - ۲۰۶)؛ بنابراین در یکتاپرستی پیامبر اکرم (ص) پیش از بعثت و نیز عبادات آن حضرت در آن دوران نمی توان تردید کرد.

روایات «تحنث» پیامبر اکرم (ص)

مهمترین روایاتی که در ارتباط با تحنث پیامبر اکرم (ص) در غار حراء به آنها استدلال می شود سه روایت است که از این میان، دو روایت در منابع اهل سنت و یک روایت در منابع شیعه وارد شده است. در این بخش ابتدای روایات وارد شده در منابع اهل سنت و سپس روایت مذکور در منابع شیعی را بررسی خواهیم کرد.

الف) منابع اهل سنت

(۲) روایت بخاری

"حدثنا يحيى بن بكر قال حدثنا الليث عن عقيل عن ابن شهاب عن عروة بن الزبير عن عائشة أم المؤمنين أنها قالت أول ما بدئ به رسول الله صلى الله عليه وسلم من الوحي الرؤيا الصالحة في النوم فكان لا يرى رؤيا إلا جاءت مثل ذلك الصبح ثم حبب إليه الخلاء وكان يخلو بغار حراء فتحنث فيه وهو التعبد الليلي ذوات العدد قبل أن ينزع إلى أهله ويترزود لذلك ثم يرجع إلى خديجه فيتزود لمثلها حتى جاءه الحق وهو في غار حراء فجاءه الملك فقال أقرأ..." (بخاري، ۱/۳): يعني: يحيى بن بكر از لیث از عقیل از ابن شهاب از عروة بن زبیر از ام المؤمنین عایشه روایت می‌کند که او گفت: نخستین نوع از وحی که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد، روایی صالحه بود. پیامبر (ص) هیچ خوابی نمی‌دید جز اینکه همچون روشی صبح، محقق بود. آن‌گاه خلوت و تنهایی برای او دوست داشتنی شد؛ چنان که او به تنهایی در غار حراء اقامست می‌گزید و قبل از بازگشت به سوی خانواده خود، چند شب را در آن جا به "تحنث" می‌گذراند؛ او با خود برای این کار آذوقه همراه می‌برد؛ سپس به نزد خدیجه باز می‌گشت و زاد و توشه‌ی دوره‌های مشابه دیگر را با خود بر می‌داشت. کارها بر این روال پیش رفت تا در آن هنگام که در غار حراء به سر می‌برد، سروش حق او را دریافت و فرشته‌ی وحی بر او وارد آمد و گفت إقرأ...".

۱- بررسی سندی

۱- سند روایت نخست (روایت ابن اسحاق) به «عبيد بن عمیر الليثي» قصه‌گوی اهل مکه می‌رسد که به طور قطع پس از بعثت پیامبر اکرم (ص) متولد شده است. (نک: ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۱۵۶/۴؛ ابن حجر، الإصابة في تميز الصحابة، ۵/۴۷؛ ابن حجر، تعریف التهذیب، ۱/۶۴۵) اکثر رجالیان، اورا جزو تابعان به شمار آورده‌اند. (العجلی، ۱۱۸/۲؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۱۵۷/۴؛ ابن حجر، الإصابة في تميز الصحابة، ۵/۴۷؛ ابن حجر، تعریف التهذیب، ۱/۶۴۵) ابن حزم در کتاب الأحكام، نام عبيد بن عمیر الليثی را در زمرة تابعان فقیه مکه ذکر کرده است. (ابن حزم، ۶۶۸/۵) علامه عسکری درباره وی می‌نویسد: "او در اواخر دوران زندگانی پیامبر اکرم متولد شده است و [حتی] عبدالله بن شداد او را جزو اصحاب پیامبر اکرم (ص) به

شمار نمی‌آورد؛ به هر حال این شخص، دوران پیامبر اکرم (ص) در مکه را درک نکرده است که بتواند از وقایع آن دوران خبر دهد." (عسکری، ۲/۲۵۵)

۱- روایت دوم هرچند در صحیح بخاری آمده است، اما به پیامبر اکرم (ص) منسوب نیست؛ بلکه از موقوفات عایشه است. بدیهی است که عایشه، «تحنث» مصطلح پیامبر اکرم (ص) در مکه را درک نکرده است تا بتواند از وقایع آن دوران نقل حدیث کند؛ از این‌رو، این دورایت از لحاظ سندی مخدوش‌اند.

۲- بررسی دلالی

۱- روایات فوق در بردارنده‌ی مطالبی است که دور از شأن پیامبر اکرم به نظر می‌رسد؛ از جمله اینکه ایشان پس از نزول نخستین وحی از سوی جبرئیل، در نبوت خود شک کرده و در تأیید صدق آن، با حالتی از بیم و اضطراب، دست به دامان ورقه بن نوفل و دیگران شده است. چنین مطلبی طبعاً با شأن و منزلت نبوت الهی ناسازگار و غیر قابل پذیرش است. (نک: قاضی عیاض، ۲/۱۲۰) چگونه می‌توان تصور کرد پیامبری در صحت نبوت خود شک کرده و در تشخیص فرشته‌ی وحی از شیطان دست به دامان افراد دیگر شده باشد؟! آیا پیامبری که خود در رسالت خویش تردید می‌کند می‌تواند از دیگران انتظار داشته باشد که به نبوت او ایمان بیاورند و در این راه، جان و مال خود را فدا کنند؟! براستی آیا اگر خدیجه و ورقه بن نوفل و سخنان اطمینان‌بخش آن دونبود، پیامبر اکرم (ص) نمی‌توانست نبوت خویش را تشخیص دهد و در نتیجه تا آخر عمر، در گمراهی می‌ماند؟! آیا خداوند، قبل از رسالت، پیامبر خود را آماده‌ی پذیرش نبوت نمی‌کند تا جایی که در قبول صدق آن محتاج دیگران باشد؟ آیا در این صورت نمی‌توان گفت که شخصیتی چون ورقه بن نوفل دست کم در مقوله‌ی تشخیص نبوت و تعقل درباره آن، نسبت به پیامبر اکرم (ص) شایسته‌تر بوده است؟

۲- از لحاظ نقلی نیز این روایات، مخالف آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام است. آیات و روایات بسیاری بیانگر آنند که پیامبر اکرم (ص) در حین دریافت وحی و پس از آن، اطمینان کامل به مأموریت خود داشته و ذره‌ای شک و تردید از خود بروز نداده‌اند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبَبِيِّي أَذْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنْ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف، ۱۰۸)؛ (بگو: این است راه من، که من و هر کس (بیرونی ام)

^۱- "ولد في آخر حياة النبي، وكان عبد الله بن شداد لا يعده من أصحاب النبي وعلى اي حال لم يدرك عصر الرسول (ص) بمكة ليخبر عنه"

^۲- برای اطلاعات بیشتر در این باره نک: عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحيح من سیرة النبي الأعظم (ص)، ۳/۱۳-۴۰.

چنان که برخی از مسلمانان، بدون تعقل و تفکر کافی آن را پذیرفته و اصلی مسلم در زندگانی پیامبر اکرم فرض کرده‌اند. قهرمانان چنین روایاتی افرادی چون ورقه بن نوفل، عداس و بحیراء، همگی از اهل کتاب هستند تا بدینویسیله و ائمه شود که پیامبر اکرم(ص) در تشخیص نبوت خود محتاج اهل کتاب بوده‌اند و اسلام و مسلمانان باید همواره مدیون اهل کتاب بوده و به فضیلت و برتری آن‌ها اقرار کنند. (نک: عاملی، ۳/۳۴-۳۵) بر همین اساس، برخی بر این باورند که ورقة بن نوفل در پیدایش دین اسلام نقشی اساسی ایفا کرده است. (نک: دائرة المعارف اسلام، ۷/۳۶۳) ۴-۲- با توجه به آیات قرآن و روایات، می‌توان فهمید که بین «تحنث» پیامبر اکرم(ص) در غار حراء و قضیه‌ی وحی، ارتباط خاصی برقرار نیست؛ حال آنکه در این روایات، میان این دو موضوع ارتباط تنگاتنگی برقرار شده است تا به این وسیله اصالت وحی و قداست آن خدشه‌دار شده و چنین به نظر برسد که آنچه پیامبر اکرم(ص) آورده است نتیجه‌ی نبوغ فکری و تأملات و تفکرات ایشان در اماکنی همچون غار حراء بوده است. بر همین اساس، برخی از خاورشناسان ابراز کرده‌اند که ظهور محمد(ص) به عنوان یک رهبر دینی، امری تدریجی بوده که بخشی از آن شامل خلوت-گرینی‌های ایشان پیش از اعلام نبوت بوده است. (همان) این روایات بیانگر این مطلب هستند که وحی بلافضله پس از تأملات و تفکرات پیامبر اکرم(ص) و در همان غار حراء اتفاق افتاده است؛ حال آنکه میان مقوله‌ی وحی و موضوع «تحنث» ارتباطی وجود ندارد.

۵-۲- نکته‌ی دیگری که نشان از دخل و تصرف روایان و داستان‌سرایان در ارتباط با روایات «تحنث» پیامبر اکرم(ص) است اینکه دو روایت مذکور- چنانکه کیستر به آن‌ها اشاره می‌کند (کیستر، ۲۲۵-۲۲۶). از لحاظ مضمونی دارای اختلافات و ناهمگونی‌های فراوانی هستند. ذیلاً به ذکر این اختلافات می‌پردازیم:

۱- تحنث؛ سنت قریش یا سنت شخصی پیامبر اکرم(ص)؟!

طبق روایت ابن اسحاق، مجاورت پیامبر اکرم در کوه حراء مطابق با سنت قریش بود که هر سال یک بار به مدت یک ماه این سنت را به جا می‌آوردند؛ حال آنکه بر اساس روایت بخاری، خداوند، خلوت و تنهایی را بر پیامبر اکرم(ص) محبوب می‌گردانید.

۲- تحنث: با خانواده یا به تنهایی؟

روایت ابن اسحاق گویای آن است که پیامبر اکرم با خانواده‌ی خود یعنی خدیجه(س) به حراء می‌رفته است؛ حال آنکه روایت بخاری بر آن است که پیامبر اکرم به تنهایی مجاور می‌شد و برخی اوقات برای فراهم آوردن زاد و توشه به خانه باز می‌گشته‌اند.

کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم و منزه است خدا و من از مشرکان نیستم»، چگونه ممکن است در حین نزول وحی، پیامبر اکرم(ص) را چنان ترس و وحشتی فراگرفته باشد؛ حال آنکه خداوند در قرآن کریم خطاب به حضرت موسی(ع) می‌فرماید: «یا مُوسَى لَا تَخْفِ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَّيَ الْمُرْسَلُونَ» (النمل، ۱۰)؛ «ای موسی، مترس که فرستادگان پیش من نمی‌ترسند.» شیخ صدوق در توحید، روایتی را از امام صادق(ع) نقل می‌کند که پیامبر اکرم(ص) از راه توفیق می‌دانست که جبرئیل(ع) از جانب خداوند متعال نازل شده است. (صدق، توحید، ۲۴۲) همچنین در تفسیر عیاشی از قول زرارة آمده است: «از امام صادق(ع) پرسیدم: چگونه بود که رسول خدا(ص) هراسی در دل نداشت که شاید آنچه از طرف خدا به او وحی می‌شد از القائن شیطان باشد؟ و امام(ع) پاسخ فرمود: خداوند هر گاه بنده‌ای را به رسالت بر می‌انگیخت، دل او را چندان آرام و مطمئن می‌ساخت که گویی آنچه را به او وحی می‌شد، به چشم می‌دید.»^۱ (عیاشی، ۲۰۱/۲) در روایتی دیگر از امام صادق(ع) سوال شده است: «انیاء چگونه می‌دانستند که به رسالت مبعوث شده‌اند؟» و امام(ع) پاسخ فرموده‌اند: «پرده از مقابل آن‌ها برداشته می‌شد.»^۲ (برقی، ۳۲۸/۲؛ مجلسی، ۱۱/۵۶؛ عاملی، ۳/۳۲۸) طبرسی ذیل تفسیر آیه دوم از سوره‌ی مدثر می‌نویسد: «لأن الله تعالى لا يوحى إلى رسوله إلا بالبراهين النيرة والآيات البينة الدالة على أن ما يوحى إليه إنما هو من الله تعالى فلا يحتاج إلى شيء سواها ولا يفرغ ولا يفرق»؛ خداوند تعالیٰ به رسول خویش وحی نمی‌کند مگر با دلایلی روشن و شناهه‌هایی آشکار و دلالت‌کننده بر اینکه آنچه به او وحی شده فقط از جانب خداوند تعالیٰ است و [او برای اطمینان خاطر از صدق وحی] به هیچ چیز دیگری جز آن نیاز ندارد و [در این راه] نمی‌هرسد و خوف، اور افرا نمی‌گیرد. (طبرسی، ۱۰/۵۷۹-۵۸۰)

۳- ظاهر آن است که جعل چنین روایاتی جز برای تشکیک در امر نبوت نبوده است. به نظر می‌رسد این روایات به تشویق اهل کتاب وضع شده و در کتاب‌های مسلمانان وارد شده است؛

^۱- «عن زرارة قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام كيف لم يخف رسول الله صلى الله عليه وآلـهـ فيما يأتيه من قبل الله أن يكون ذلك مما يبغـيـ به الشـيـطـانـ قال : فقالـ: إنـ اللهـ إذا اتـَّخـدـَ عـبـدـاً رـسـوـلاً أـنـزلـ عـلـيـهـ السـكـيـنـةـ وـالـوـقـارـ ، فـكـانـ [الـذـيـ] يـأـتـيـهـ مـنـ قـبـلـ اللهـ مـثـلـ الذي يـرـأـيـهـ». نقلـتـ : كـيـفـ عـلـمـتـ الرـسـلـ أـتـهـاـ رـسـلـ؟ - قالـ: كـشـفـ عنـهاـ الغـطـاءـ»

مِنْ عِبَادَةٍ...» (سید رضی، ۳۰۰-۳۰۱؛ ترجمه: «پیامبر اکرم» هر سال در حراء خلوت می‌گزید، من او را می‌دیدم و جز من کسی وی را نمی‌دید. آن هنگام جز خانه‌ای که رسول خدا (ص) و خدیجه در آن بود، در هیچ خانه‌ای مسلمانی را نیافته بود، من سوّمین آنان بودم. روشنایی وحی و پیامبری را می‌دیدم و بوی نبوت را می‌شنوم. من هنگامی که وحی بر او (ص) فرود آمد، آواز شیطان را شنیدم. گفتم: ای فرستاده‌ی خدا این آواز چیست؟ گفت: این شیطان است که از آن که او را نپرستند نومید و نگران است.»

بررسی دلایل روایت

۱- عبارت «وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءَ فَأَرَاهُ وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي» که بخشی از خطبه‌ی قاصعه‌ی امام علی (ع) در نهج البلاغه است، صرفاً بیان‌کننده‌ی آن است که پیامبر اکرم هر سال در منطقه‌ی (حراء) مجاور می‌شدند؛ ولی زمان «تحنث» را به صورت دقیق بیان نمی‌کند. این عبارت، به صورت مشخصی بر دوران قبل از بعثت پیامبر اکرم دلالت ندارد؛ زیرا احتمال دارد اشاره به دوران پس از بعثت داشته باشد. جعفر سبحانی در کتاب خود در توضیح این روایت آورده است: «این عبارت هرچند محتمل است که مربوط به همراهی‌های علی (ع) با پیامبر در حراء پس از بعثت باشد اما قراین سابق و این نکته که مجاورت پیامبر اکرم (ص) اغلب پیش از بعثت بوده است، مؤید آن است که این جمله به همنشینی پیامبر اکرم (ص) در حراء قبل از بعثت اشاره داشته باشد». ^۱ (سبحانی، ۱۲۱)

مالحظه‌ی شود که سبحانی در این کتاب با وجود اینکه احتمال داده است عبارت مورد نظر، ناظر به دوران پس از بعثت پیامبر اکرم (ص) باشد؛ اما با به دلایل خاصی که ذکر شد، از این رأی صرف نظر کرده است. حال آنکه در این خصوص باید گفت دلالت این عبارت بر دوران پس از بعثت پیامبر اکرم (ص) محتمل‌تر و آشکارتر است و با ظاهر عبارت سازگارتر می‌نماید؛ زیرا جمله‌ی بعد از عبارت اصلی یعنی: «وَلَمْ يَجْمَعْ يَتْ وَاحِدٌ يَؤْمِنَدٌ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثالِثُهُمَا ...» صراحتاً گویای این نکته است که اقامت در حراء زمانی اتفاق افتاده است که آینین اسلام شکل گرفته بود و پیامبر اکرم و خدیجه (س) تنها خانواده‌ی مسلمان بودند.

۲- این روایت هرچند از منطقه‌ی حراء سخن گفته ولی کوچک‌ترین اشاره‌ای به لفظ غار نکرده است. لفظ حراء به صورت مطلق اشاره به کوه حراء دارد؛ چنانچه یاقوت حموی در معجم البلدان

۳- مکان تحنث؟!

غار حراء که مطابق با روایت بخاری محل خلوت‌گزینی پیامبر اکرم بوده است، در روایت ابن اسحاق ذکر نشده است.

۴- اطعم فقراء؟!

إخبار از اطعم فقرا با اینکه در روایت ابن اسحاق مورد تأکید قرار گرفته، در روایت بخاری نیامده است.

۵- نحوه ملاقات پیامبر اکرم (ص) و خدیجه (س) با ورقه بن نوفل؟!

مطابق با روایت ابن اسحاق، خدیجه (س) فرستاده‌های خود را در جستجوی پیامبر روانه کرد. آن‌ها پیش رفته و در جستجوی پیامبر اکرم (ص)، به بالاترین نقطه‌ی مکه رسیدند. این افراد از سوی خدیجه، از کوه حراء -جایی که آن دو باهم اقامت گزیده بودند- فرستاده شده بودند. خدیجه (س) پس از گفت و گو با پیامبر اکرم، از کوه پایین آمده به سوی ورقه رفت و به او داستان ندای غیبی را گفت. مطابق با روایت بخاری، پیامبر اکرم به تنها‌ی در غار مجاور شد و پس از دریافت نخستین وحی، به سوی خدیجه در مکه رفته و آن دو باهم به سوی ورقه راه افتادند.

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که دورایت ابن اسحاق و بخاری در منابع اهل سنت، اضطراب و اختلاف متی قابل توجهی دارند که این خود از عدم درک کافی روایان این احادیث از زندگانی پیش از بعثت پیامبر اکرم (ص) حکایت دارد؛ چنان که برخی معتقدند چنین اخباری در دوره‌های بعد، حدود اوخر قرن دوم هجری از سوی روایان و داستان‌سرایان، به خاطر عدم درک صحیح از زندگانی پیامبر و بر اساس ذهنیت خود و مخاطبانشان ساخته و پرداخته شده‌اند. (نک: کالدر، ۲۳۵)

ب) منابع شیعی

مهم‌ترین و اصلی‌ترین روایت شیعی درباره تحنث پیامبر اکرم (ص)، بخشی کوتاه از خطبه‌ی قاصعه است. بخش مورد نظر ما از روایت به شرح زیر است:

... وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءَ فَأَرَاهُ وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي وَلَمْ يَجْمَعْ يَتْ وَاحِدٌ يَؤْمِنَدٌ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثالِثُهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرِّسَالَةِ وَأَشْمُرِيَّةَ الْبُشْرَةَ وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ فَقَالَ هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أَيْسَ

^۱- ان هذه العبارة وان كانت محتملة في مرافقته للنبي في حراء بعدبعثة الشريفة الا ان القرآن السابقة وكون مجاورة النبي بحراء كانت في الأغلب قبلبعثة ، تزييد ان هذه الجملة، يمكن أن تكون إشارة إلى صحبة على النبي في حراء قبلبعثة.

دربارهی عصمت پیامبران و امامان از هرگونه گناه و پستی و نقصان، چه قبل از نبوت و چه بعد از آن اختیار کرده‌اند، مستند به قول ائمه‌ی ما علیهم السلام است که به وسیله اجماع قطعی اصحاب ثابت شده است. موید این اجماع، روایات و نصوص فراوان است؛ به گونه‌ای که این اعتقاد به یکی از ضروریات مذهب امامیه بدل گشته است.^۱ (مجلسی، ۹۱/۱۱) پس با توجه به قاعده‌ی عصمت پیامبر اکرم (ص)، می‌توان گفت تمامی افعال پیامبر اکرم چه قبل از بعثت و چه پس از آن مصون از اشتباه بوده است و از این رو، دست کم می‌توان حکم به جواز آن افعال برای سایر افراد داد.

از سوی دیگر بر اساس فرموده‌ی قرآن کریم، پیامبر اکرم (ص) در هر زمینه‌ای – از جمله در زمینه‌ی تحنث_ برای مسلمانان اسوه‌ای نیکو به شمار می‌روند.^۲ (احزان، ۲۱) اگر پیامبر اکرم دوره‌ای از زندگانی خود را به خلوت‌گزینی و گوشنهنشینی گذرانده باشند، در نتیجه این کار برای سایر افراد نیز به دلیل نص آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی احزاب جایز می‌نماید؛ حال آنکه در روایات متعددی آمده است که پیامبر اکرم (ص) افرادی را که گوشنهگیری صرف می‌کردند مورد مذمت قرار داده و آنان را از این کار بازداشتند.^۳ از انس بن مالک نقل شده که پسری از عثمان بن مظعون درگذشت و او را ناراحتی شدیدی فراگرفت؛ تا حدی که در خانه‌ی خود مسجدی اختیار کرده و در آن به عبادت مشغول شد. چون خبر به پیامبر اکرم (ص) رسید به او فرمود: ای عثمان! به درستی که خداوند تبارک و تعالی بر ما رهبانیت و ترک دنیا مقرر نداشته است. همانا رهبانیت امت من جهاد در راه خداوند است.^۴ (ابن بابویه، الخصال، ۶۶) در حدیث دیگری از پیامبر اکرم (ص) آمده است: "در امت من رهبانیت و گردشگری (آوارگی از وطن) و سکوت جایز نیست."^۵ (ابن بابویه، الخصال، ۱۳۸/۱)

عصمت پیامبر اکرم (ص) اقتضا می‌کند که ایشان دیگران را از انجام کارهایی که خود در گذشته انجام داده‌اند، منع نکنند. از سوی دیگر در صورت نهی پیامبر اکرم (ص) از زهد و گوشنهگیری

^۱- "فَاعْلَمُ أَنَّ الْعَمَدةَ فِيمَا اخْتَارَهُ أَصْحَابُنَا مِنْ تَنْزِيهِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَئْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَدُنَاءٍ وَمَنْقَصَةٍ قَبْلِ النَّبِيِّ وَبَعْدَهَا قُولُ أَنْتَمَا سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِذَلِكَ الْمَعْلُومِ لَنَا قَطْعًا يَاجْمَعُ أَصْحَابُنَا رَضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، مَعَ تَأْيِيدِهِ بِالنَّصْوصِ الْمُتَظَافِرَةِ حَتَّىٰ صَارَ

ذَلِكَ مِنْ قَبْلِ الضَّرُورِيَّاتِ فِي مَذْهَبِ الْإِمَامَيْهِ."

^۲- (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أَسْوَةً حَسَنَةً لَمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكْرَ اللَّهِ كَثِيرًا)

^۳- پیامبر اکرم (ص) از عزلت و گوشنهنشینی به معنای انقطاع از زندگی نهی کرده‌اند؛ نه از عبادت و خلوت با خداوند که خود همواره به آن فراخوانده‌اند.

^۴- "عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ تُؤْفَى إِبْرِيزُ لِعُمَانَ بْنَ مَطْعُونٍ رَضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَائِشَتَدَ حُزْنُهُ عَلَيْهِ حَتَّىٰ اتَّهَدَ مِنْ دَارِهِ مَسْجِدًا يَتَبَعَّدُ فِيهِ فَتَبَلَّغُ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَفَّالَهُ يَا عُمَانُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَكُنْتُ عَلَيْنَا الرَّهْبَانِيَّةُ إِنَّمَا رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ".

^۵- "لَيْسَ فِي أُمَّتِي رَهْبَانِيَّةٌ وَلَا سِيَاحَةٌ وَلَا ذَمَّ يَعْنِي سُكُوتَ".

می‌نویسد: "حراء؛ بالكسر، والتحفيف، والمد: جبل من جبال مكة على ثلاثة أميال، وهو معروف"
(حموى، ۲۲۳/۲)؛ حراء: [اسم] کوهی از کوههای مکه است که در فاصله‌ی سه مایلی از شهر قرار دارد که معروف است. در نتیجه، از روایت مورد نظر نمی‌توان خلوت‌گزینی پیامبر اکرم در غار حراء را برداشت کرد.

بنابراین چه این روایت مربوط به پیش از بعثت و چه مربوط به پس از بعثت پیامبر اکرم (ص) باشد؛ نهایت دلالتی که می‌تواند داشته باشد این است که پیامبر اکرم (ص) هر سال در اطراف کوه حراء به عبادت خداوند می‌پرداختند و نمی‌توان از روایت، معنای گوشنهگیری و انقطاع از جامعه و اقامه در غار را نتیجه گرفت.

مخالفت تحنث مصطلح با اسوه بودن پیامبر اکرم (ص)

مطابق با دیدگاه شیعه، پیامبر اکرم (ص) از عصمت کامل برخوردار هستند؛ به گونه‌ای که از هر نوع خطأ و اشتباهی چه قبل از بعثت و چه پس از آن مصون هستند. امام علی (ع) می‌فرماید: "همانا خداوند به پیروی از پیامبر اسلام دستور داده است؛ زیرا او پاک و معصوم بوده و هیچگاه امر به معصیت خداوند نمی‌کند.^۱ (ابن بابویه، الخصال، ۱۳۹؛ حر عاملی، ۹۳/۱۸) شیخ مفید می-

نویسد: "اگر گفته شود آیا این پیامبر که نبوت او را اثبات کردید (پیامبر اکرم (ص))، معصوم است یا نه؟ جواب این است که: پیامبر اکرم از ابتدا تا انتهای عمر خویش از هرگونه سهو و فراموشی و از همه‌ی گناهان کبیره و صغیره چه عمداً و چه سهوآ معصوم است... اگر گفته شود دلیل عصمت مطلقه‌ی پیامبر اکرم چیست؟ در جواب می‌گوییم به دلیل اینکه اگر او در گذشته‌ی خویش مرتكب سهو یا فراموشی شده باشد مردم به اخبار او اعتماد نمی‌کنند و اگر خطایی از او سرزده باشد عقل-ها از پیروی او سریاز زده و در این صورت فایده‌ی بعثت از میان می‌رود."^۲ (شیخ مفید، ۳۷)

محمد باقر مجلسی درباره عصمت پیامبران می‌نویسد: "بدان عقیده‌ای که اصحاب ما (شیعه امامیه

^۱- "... وإنما أمر الله عزوجل بطاعة الرسول لأنَّه معصوم مطهر، لا يأمر بمعصيته ..."

^۲- "فَإِنْ قِيلَ: هَذَا النَّبِيُّ الَّذِي أَثْبَمُوهُ مَعْصَمًا مَمْلُوكًا لَنَّهُ مَعْصُومٌ مِنْ أَوَّلِ عُمُرِهِ إِلَى آخرِهِ عَنِ السَّهْوِ وَالنَّسِيَانِ وَالذَّنْوَبِ الْكَبِيرِ وَالصَّغِيرِ عَمْدًا وَسَهْرًا... فَإِنْ قِيلَ: مَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّهُ مَعْصُومٌ مِنْ أَوَّلِ عُمُرِهِ إِلَى آخرِهِ؟ فَالجوابُ: الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ أَنَّهُ لَوْ عَهَدَ مِنْهُ فِي سَالِفِ عُمُرِهِ سَهْوًا أَوْ نَسِيَانًا لَرَفَعَ الْوَثْقَى عَنِ إِخْبَارَاتِهِ وَلَوْ عَهَدَ مِنْهُ مُخْطِيَّةً لِنَفْرَتِ الْعُقُولِ مِنْ مَتَابِعِهِ فَبَطَّلَ فَانِدَةُ الْبَعْثَةِ".

عملی که خود در گذشته آن را انجام داده است_ لازم می‌آید که پیامبر اکرم (ص) حداقل در مسأله‌ی «تحنث» اسوه‌ی نیکویی برای سایر افراد نباشد؛ بنابراین، «تحنث» آن حضرت به معنای عزلت و گوشنهنشینی، به هیچ وجه قابل قبول نیست؛ مگر اینکه معنای دیگری از «تحنث» ایشان به دست دهیم.^۱ به عبارت دیگر اگر پیامبر اکرم (ص)، دورانی از زندگانی خود را به گوشنهنشینی در غار سپری کرده باشند طبق آیه‌ای که پیامبر را اسوه‌ی نیکو معرفی می‌کند و طبق عصمت پیامبر اکرم (ص) این کار باید برای دیگران هم جایز باشد و چون پیامبر اکرم از گوشنهگیری و خلوت‌گزینی صرف، نهی فرموده‌اند پس نتیجه اینکه ایشان هرگز در زندگی خود گوشنهگیری به معنای عزلت-گزینی و انقطاع از خلق را تجربه نکرده‌اند.

نتایج مقاله

- ۱- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
- ۲- ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق - ۱۳۶۲ش.
- ۳- همو، التوحید، تصحیح و تعلیق: السيد هاشم الحسینی الطهرانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامي التابعة لجمعية المدرسین بقم المشرفة، بی‌تا.
- ۴- همو، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- ۵- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصادة فی تمیز الصحابة، تحقیق: الشیخ عادل احمد عبد الموجود، الشیخ علی محمد معوض، بیروت: دار الكتب العلمیة، ۱۴۱۵هـ-ق.
- ۶- همو، تقریب التهذیب، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الكتب العلمیة، ۱۴۱۵هـ-ق - ۱۹۹۵م.
- ۷- ابن حزم، الاحکام فی أصول الاحکام، قاهره: مطبعة العاصمة، بی‌تا.
- ۸- ابن فارس، مقاييس اللغة، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، بی‌جا، اتحاد الكتاب العرب، ۱۴۲۳هـ - ق - ۲۰۰۲م.
- ۹- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵هـ-ق.
- ۱۰- ابن هشام الحمیری، السیرة النبویة، تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید، قاهره: مکتبة محمد علی صبیح وأولاده، ۱۳۸۳هـ-ق - ۱۹۶۳م.
- ۱۱- ازهri، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، تحقیق: محمد عوض مرعب، بیروت: دار احیاء التراث العربي، ۲۰۰۱م.
- ۱۲- ابن راهویه، اسحاق مسنند ابن راهویه، مدینه، مکتبة الایمان، ۱۴۱۲هـ-ق.
- ۱۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بی‌جا، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۱هـ - ق - ۱۹۸۱م.
- ۱۴- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحسن، التحقیق: السيد جلال الدین الحسینی، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۰هـ-ق - ۱۳۳۰هـ-ش.
- ۱۵- بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، تحقیق: محمد حمید اللہ، مصر، معهد المخطوطات بجامعة الدول العربية بالاشتراك مع دار المعارف بمصر، ۱۹۵۹م.

^۱- ذکر این نکته ضروری است که ما بر اساس ادلی علمی و قرائی - روایی، تحنث به معنای مصطلح گوشنهنشینی در غار حراء را که بین داشتماندان مشهور است، ثابت نمی‌دانیم و از این رو، آن را نفی می‌کنیم؛ نه خلوت‌های عابدانه با خداوند را که همواره در طول حیات پیامبر اکرم (ص) بخش بزرگی از زندگانی ایشان بوده است. اساساً موضوع عبادات و تذكرات پیامبر اکرم (ص) در کوه حراء و غیر آن حقیقتی غیر قابل انکار و تردید است که در اینجا مورد بحث نیست؛ چنان که در پرسیم متسوّب به امام حسن عسکری (ع) نیز که مجلسی آن را در بحایال انوار آورده، آمده است که پیامبر اکرم (ص) پس از ترک تجارت به سوی شام هر روز به کوه حراء می‌رفت و به آثار رحمت الهی می‌نگریست و از آن‌ها عبرت می‌گرفت و خداوند را آنگونه که باید عبادت می‌کرد. (نک: مجلسی، ۲۰۶-۲۰۵/۱۸)

- ۳۳- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة للدرر اخبار الأئمة الأطهار(ع)، بيروت: موسسسة الوفاء، ۱۴۰۳ هـ ق، ۱۹۸۳ م.
- ۳۴- مفید، محمد بن محمد، النكت الإعتقادية، بيروت: دار المفید للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ ق.
- ۳۵- Calder, Norman, "Hinth, birr, tabarrur, tahannuth: An Inquiry into the Arabic Vocabulary of Vows", Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London, Vol. ۵۱, No ۲, ۱۹۸۸.
- ۳۶- Goitein, S.D, Studies in Islamic History and Institutions, Leiden, Brill, ۱۹۶۸.
- ۳۷- Hawting, G.R, "TAHANNUTH", The Encyclopaedia of Islam, The Netherlands, Leiden, Brill, ۲۰۰۰.
- ۳۸- Kister, M. J., "Al-Tahannuth": An Inquiry into the Meaning of a Term", Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London, Vol.۵۸, No ۲, ۱۹۶۸.
- ۳۹- Watt, W. Montgomery, Muhammad at Mecca, London, Oxford University Press, At the Clarendon Press, ۱۹۵۳.

- ۱۶- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح؛ تاج اللغة وصحاح العربية، بيروت: دارالعلم للملائين، ۱۹۹۰ م.
- ۱۷- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۸- حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۳۹۹ ق.
- ۱۹- ذہبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، إشراف و تخریج: شعبی الأرنؤوط تحقیق: حسین الأسد، بيروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳ هـ ق، ۱۹۹۳ م.
- ۲۰- رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹ هـ ش.
- ۲۱- سبحانی، جعفر، أضواء على عقائد الشیعه الإمامیة، قم: مؤسسه الإمام الصادق(ع)، ۱۴۲۱ ق.
- ۲۲- سیدرضا، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
- ۲۳- همو، نهج البلاغة، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ هـ ش.
- ۲۴- طبری، فضل بن حسن، مجمع البيان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ هـ ش.
- ۲۵- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بيروت: مؤسسه الأعلمي للمطبوعات، بی تا.
- ۲۶- عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبي الأعظم (ص)، قم: دار الحديث للطباعة والنشر، ۱۴۲۶ هـ ق - ۱۳۸۵ هـ ش.
- ۲۷- عجلی کوفی، احمد بن عبد الله بن صالح، معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم وأخبارهم، المدينة المنورة، مکتبة الدار، ۱۴۰۵ هـ ق.
- ۲۸- عسکری، سید مرتضی، أحادیث أم المؤمنین عائشة، بی جا، المجمع العلمی الإسلامي: التوحید للنشر، ۱۴۱۸ هـ ق - ۱۹۹۷ م.
- ۲۹- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: السيد هاشم الرسولی المحلاتی، تهران: المکتبة العلمیة الإسلامية، بی تا.
- ۳۰- عیاض، قاضی ابوالفضل، الشفا بتعريف حقوق المصطفی، بيروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ هـ ق - ۱۹۸۸ م.
- ۳۱- عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
- ۳۲- کرمانی، محمد بن یوسف، صحیح البخاری بشرح الكرمانی، بيروت: دار إحياء التراث الأدبي، ۱۴۰۱ هـ ق - ۱۹۸۱ م.